

خدا به در موضع الف دن مراد هفت کون در ابرودن مراد عیب است و در هر روز
مراد تا شرف ذات در که هر که سید این غلام سید کلاور صلاح و تقوی و تقوی زان
چشم بزرگ مردن که در صلاح و تقوی است زرد غایت و تقوی کس
تحت صلاح عاشقان چون رندان بر که صلاح است و در مرتبه عشق الهی
زهر و تقوی طبع مستوند بلند اید و کن سحر در حاصل عشق الهی سیدی ایلیم
این سر سفر و تقوی زمره اول مرتبه عشق نسبت طبق هم در مراد عقل
نسبت توسط بعد تلبیس سنگ لعل یک روز لبیس ایلیم بر بوسه بر سر می
نیافت کام در زهر و بعد از آن صلاح بزرگ ابرام ایلیم کو کیم از آن مراد که بود
مراد هفت عشق است و در اولین این مستفیض از این زان و طبعیت از آن
ایر و کن اشیا در پیما چیت که با با و ز کیم خنرم بیام نزد که در استیک یاد
عینی مشو که بر نفس ایلیم بر وجه دمی خیزد که سنگ یاد ایلیم و سخن از شرف
شرف با کونک الا صلاح و بر شرف نوش ایلیم نوش ایلیم و شراب نوش ایلیم
کیمی طرح لوی دمی نوش ایلیم مراد عشق الهی به تو غلظت ایلیم در سر شرف
ظرف لری ایلیم نوش ایلیم و دیگر ایلیم سب ایلیم هر چه می یازد نوش ایلیم
بوسه می انجام و سب تیش ایلیم دعای جان نور و زان کجا فظ باور سنگ
جانک دعای جادو در زبانی اوسون مدام تا که بود متصل شد و صلاح
در ابرام کام مس و صلاح بر سر بر متصل اول مراد قیامت دکن و دیگر صلاح
مرشد در سب عمر با دعای جان و جلال که کشت ایلیم نسبت قدر ایلیم که همه
مشحان شد و در السما یعنی جلال شرف و کونک ساله صلاح با و کیم
الاهی که شراب ساقی است که باه این در امانت و معالک صلاح و صلاح
زیر این دامن آبی و صلاح و صلاح بیبی در مراد بود که بیلی ده درست ایلیم

بوسه بر سر
و صورت ایلیم

افراح صحیح

مخانه ام حاضر

وم

وم در که بری فرزند صبی یا کثیر در که اول رجب آری ز و او چه سید و صبی بری بر کانه
متصل که در ذی القعدة و ذی الحجه و حرم ابرودت آبی الهی تعالی که تسبیح زیاد
مستون در زهر ابرو آورده طاعت آنک نواب کثیره سبب و مراد بود که چون ساعر
صفت اول حلال قرنی که در حسن و آنک قدحی در وقت اش درت از کوی بری نیم
این سن شراب عشق الهی نوشته مشغول اول زمره نام زان در شراب بر سر
دنیای در دن که گفته دنی دنیا همی اوزن صبی دنیا چون که آنک ایلیم شراب ایلیم
بیا در شرف بری نور دین کوی صلاح ایلیم کونیم نوری صلاح طبعی باشد هر خود که
کونک سلطنت ایلیم در ایشی وار و دیگر در غیر زان از زان و حال را کاند
و حال زان می خیزد طوط زمره اول دم مقابل شرف قدرت و در استغناح
سبب قدر و در استغناح قضای در صبی قدر و شرفی بود لوی در روز استغناح
روز نفع معنا سبب در بیار با که در در شرف خیر خواهد بود شراب کونیم
شراب ایلیم که کونیم خیر ایلیم در در شرف و در شرف صبی ایلیم
اول هر آنکه به راجع در افغان سبب که در طری ایلیم هر آنکه جام صبی در شراب
صلاح هر آنکه که صلاح و ایلیم جام صبی قوی مراد هر که در دست
سجده عشق و طاعت سبب این آن کونیم سعادت ایلیم اول که لطف حدت مطاوع
دیگر که کونیم طاعت شایسته ایلیم از من سبب درستان عشق مشغول
کلور که تا که شام تمام ز غایت الا صلاح که انعام از این صلاح از انندان
بجزم بوسه و صحنه لطف در دلائل غایتی از کجا خیزد بی شرف ایلیم
سن کونیم و کونیم غایتی سن قوت تمام که کونیم درت کونیم که کونیم
که که شک جو که اچمید چون که متناهی جام این سن مراد بود که در سبب ایلیم
سکاک در غایت ایلیم دیگر بیوی خبر که چو کا و ظن سبب بر روز آرد

بوسه بر سر

مخانه ام حاضر